

ا معرفی کتاب «سقای آب و ادب»

# روضه کوچک خانگی



● عنوان: **سقای آب و ادب**

● نویسنده: **سید مهدی شجاعی**

● ناشر: **انتشارات نیستان هنر**

● تعداد صفحات: **۱۸۴**

● توضیحات:

این کتاب، روایتی است شاعرانه در ۱۰ فصل که

هر کدام، قسمتی از شخصیت حضرت ابوالفضل علیه السلام را

در ارتباط با حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت

ام البنین علیها السلام، امام حسین علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام و

حضرت سکینه علیها السلام به تصویر می کشد.

«آنان که دوستشان داشتم رفتند... و من ماندم  
در میان آنان که دوستشان نمی‌دارم.»

این تنرها یکی از جملات زیبا، غمگین و اثرگذار کتابی است  
که می‌تواند با تکتک کلماتش اشک از چشمت جاری کند.  
محرم نیست و روضه نیست و هیئت نیست و ... دلت  
گرفته؟ دلت گریه می‌خواهد؟ خالی شدن می‌خواهد؟ پس  
این کتاب برای توست تا هر ماه و هر روز و هر لحظه که اراده  
کنی بتوانی با خواندنش در خلوت خودت یک روضه کوچک  
خانگی داشته باشی.

## عباس همه

«سقای آب و ادب» روایتی است شاعرانه در ۱۰ فصل که هر کدام، قسمتی از شخصیت حضرت ابوالفضل علیه السلام را در ارتباط با حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت ام‌البنین علیها السلام، امام حسین علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام و حضرت سکینه علیها السلام به تصویر می‌کشد. هر کدام از این نام‌های مبارک، عنوانی است بر فصل‌های کتاب مثل عباس علی، عباس سکینه، عباس فاطمه و ... که در کنار آن‌ها سه فصل دیگر با نام‌های عباس مواسات، عباس ادب و عباس فرشتگان نیز نوشته شده است.

## سقای دل‌ها

«سقای آب و ادب» به قلم سیدمهدی شجاعی، روایتگر زندگی، شخصیت و دلاوری‌های حضرت عباس علیه السلام در صحرای کربلاست. این کتاب به گفته نویسنده بر اساس منابع مستند و موثق نوشته شده؛ یعنی اطلاعاتش معتبر است، اما بخش‌هایی هم به واسطه ذوق هنری او و ارادت ویژه‌اش به شخصیت این چهره برجسته جهان اسلام، به داستان افزوده شده است.

آنچه از دل برآید لاجرم بردل نشیند. این کتاب بر دل می‌نشیند و نثر شاعرانه آن قلب و روح خواننده را به بازی می‌گیرد، او را به لحظه بوسه افتخارآمیز پدری بر پیشانی پسر

می‌برد، به آغوش باز دو مادر، به لحظات شرمندگی یک عمو، به دل‌گرمی یک خواهر به برادر و به لحظه وداع دو برادر می‌برد. خواننده به صحرای کربلا می‌رود. به آن لحظه که امام به عباسش به‌جای اجازه جنگیدن، فقط مأموریت آوردن آب می‌دهد. مخاطب می‌فهمد که چندان بعید نیست امام در این مأموریت گوشه چشمی به هویت و شخصیت عباس علیه السلام داشته است، به رسالت و مقام سقا بودن عباس. افتخار یا رسالت حضرت ابوالفضل علیه السلام نه در جنگاوری و سلحشوری و کشتن دشمنان که بیشتر در زنده کردن است، سیراب کردن، حیات بخشیدن. چنین است که همه عالمیان و اهل زمین می‌فهمند که هنگام عطش و نیاز به کدام دست چشم بدوزند و به دامن چه کسی روی بیاورند.

## برشی از متن کتاب

- عباسم! ستون استوار هستی‌ام! ...
- + شرمسارم از این حال و روز مولایم! کمترین اقتضای ادب، ایستادن تمام‌قد پیش پای شماست ...
- این پیکر به خون نشسته‌ات استاد ایستادگی است و همه مردان عالم را معلم مردانگی.
- + جانم فدای چشم‌هایتان! چرا گریه می‌کنید؟
- چه آورده‌اند به سر تنها ذخیره اخوتم! عباس من! دست‌هایت کو!؟
- + به شوق دیدار شما دست‌وپا گم کرده‌ام.
- چشمانت! چه کرده‌اند با چشم‌های تو این بی‌چشم و روترین خلق عالم!؟

- + دست اگر می‌داشتتم این دو چشم را زیر پایتان فرش می‌کردم.
- هرگاه که پیش رویم راه می‌رفتی، قلبم می‌شکفت و دلم می‌گفت، لاحول و لا قوه الا بالله.
- + همه عمر زنگار از وجودم می‌زدودم تا شما را دمی به تجلی بنشینم.
- بعد از پدر دلیرتر از تو ندیدم.
- + شاگردی‌ام به کمال رسیده است در آستان شما.
- مادر دهر از تو برادرتر نزایید.
- برادر چیست؟! عاشق و مرید بگویید. یک سر موی من از عشق شما خالی نیست.
- عباس من!

+ عباسی نمانده است. این جامه از عباس تهی شده است. این تماماً حضور شماست که در جان من و جامه‌ی تن، خانه کرده است.

حسین دست به زیر شانه‌های عباس می‌برد و سرش را به دامن می‌گیرد و اندوه جگرسوز جاننش را در گوش عباس نجوا می‌کند: برادره! نور چشمم! پاره جگره! ستون همواره استوار زندگی‌ام! ای یادگار پدره! تو تا بدانجا در غم‌خواری از این برادرت پای فشردی و جان فشاندی که خدا خود سقای تو شد و با شراب بی‌بدیلت سیراب ساخت. ای ماه درخشان من! تو همواره یاورم بودی و پشت و پناهم. در همه مشکلات و تنگناها و مصیبت‌ها. بعد از تو زندگی طراوت ندارد. روح ندارد. معنا ندارد. اما به یقین

فردا با هم و کنار هم خواهیم بود. منشا شکیب  
و منتهای شکوایم خداست، در همه این مصیبت‌ها  
و تنگناها و تشنگی‌ها.